

نکته‌ها و یادداشتها (۴):

ملاحظاتى چند دربارهٔ میراث بر جای مانده کرامیه

○ حسن انصاری قمی

خراسان ارتباط دارد و البته به دلیل وجود صحیفه سجادیه در میان این مجموعه، اهمیت این مطلب بیشتر می‌شود، چرا که نشان می‌داد کرامیان متهم به دشمنی با اهل بیت (ع) و مخالفت سرسختانه با رافضه، اینک کتاب صحیفه سجادیه را روایت کرده‌اند. پس از آن در سفر زیارتی به مشهد مقدس، نسخه مزبور را از نزدیک مورد مطالعه قرار دادم و همان زمان نکته‌هایی را از میان کتابهای موجود در ضمن این مجموعه خطی یادداشت کردم. از جمله نکات جالب توجه برای من این بود که نام احمد بن ابی عمر اندرابی، از مقریان بزرگ خراسان در میانه سده ۵ ق بارها در ضمن اسناد اجازات نسخه آمده است. از دیگر سو می‌دانستم که از او کتاب قرائات القراء المعروفین که بخشی از کتاب الايضاح فی القراءات اوست به چاپ رسیده است (بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م). با پیش‌بینی احتمال کرامی بودن اندرابی سراغ کتاب قرائات القراء رفتم و البته خوشبختانه مدتی کوتاه پس از آن، عکسی از نسخه سده ۶ ق از الايضاح فی القراءات را در اختیار گرفتم. عکس این نسخه را دایی بزرگوار من مرحوم علامه محقق سید عبدالعزیز طباطبایی در اختیارم گذاشتند و من نیز بی‌درنگ دربارهٔ مؤلف کتاب به تحقیق و بررسی پرداختم و نتایج را به اطلاع استادم رساندم. اصل این نسخه عکسی در کتابخانه دانشگاه استانبول (شماره ۱۳۵۰) در ۲۰۶ برگ نگهداری می‌شود و ظاهراً تنها نسخه‌ای است که از این کتاب وجود دارد. کرامی بودن اندرابی چیزی است که با تورق کتاب الايضاح به صورت روشنی جلوه می‌کند. متأسفانه در مقاله «اندرابی» در دایرة المعارف بزرگ اسلامی، با وجود اینکه عکس نسخه را از طریق اینجانب در اختیار داشتند، ولی کرامی بودن مؤلف مورد اشاره قرار نگرفته و در این مورد اطلاعی بدست داده نشده است.

نسخه ۱۲۴۰۵ آستان قدس رضوی شامل این کتابهاست:

- ۱- قوارع القرآن به تاریخ کتابت ۴۲۹.
- ۲- صحیفه سجادیه به تاریخ ۴۱۶، کتابت حسن الزامی.
- ۳- رساله فی التذکیر و التانیث.
- ۴- جزء فیہ آیات الرقیة والحزب.
- ۵- رساله فی شهر رجب از حسکانی که در چاپ دوم شواهد التنزیل به کوشش آقای محمدباقر محمودی در پایان کتاب (درج ۲) به چاپ رسیده

الف - در سال ۱۴۱۰ ق، آقای قاسم النوری، متنی مهم را به چاپ رساند که متأسفانه مورد اهتمام قرار نگرفت. من در این مقاله می‌خواهم با نامی از این کتاب، تحقیقات کرامی‌شناسی خود را دنبال کنم، زمینه‌ای که حدود ده سالی است در آن به بررسی می‌پردازم و هرچه پیشتر می‌روم، این اعتقاد در من بیشتر مستدل می‌شود که بدون شناخت کرامیه، شناخت خراسان و فضای فرهنگی و اجتماعی و دینی درباره پیش از حمله مغولان امکان‌پذیر نیست.

کتابی که قاسم النوری به چاپ رساند با این عنوان است: کتاب فی قوارع القرآن و ما یستحبّ ان لا یخل بقراته کل یوم و لیلۃ تألیف الشیخ الفقیه ابی عمرو محمد بن یحیی بن الحسن رحمه الله (د ۴۲۷ ق) (چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد). در مقدمه کتاب محقق، اهمیت کتاب را مورد بررسی قرار داده است ولی آنچه موردنظر محقق قرار نگرفته بود، اهمیت کتاب از لحاظ شناخت کرامیه در خراسان بود. این بنده پس از چاپ کتاب و مطالعه آن، بیش از هر چیز نظرم به نسخه خطی کتاب جلب شد. تاریخ استنساخ نسخه سال ۴۲۹ ق بود (و به گفته محقق: موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره عمومی ۱۶۸۸ ضمن مجموعه‌ای بسیار مهم) و در نسخه اشاره‌هایی به رجال کرامیه شده است. درست پس از سه سال استاد مرحوم مدیر شانه‌چی، نسخه‌ای از صحیفه سجادیه را به طبع رساند که اهمیت بسیار داشت و خاصه به دلیل قدمت نسخه اساس و نیز روایت خاص آن می‌توانست مورد مطالعه جدی قرار گیرد. پس از بررسی مقدمه مرحوم مدیر شانه‌چی بی‌بردم که این نسخه، همان نسخه پیشگفته است که شامل چندین کتاب و یکی از آنها نیز کتاب فی قوارع القرآن بوده است. محقق در مقدمه متذکر شده است که نسخه صحیفه به خط حسن الزامی و کتابت سال ۴۱۶ ق، ضمن مجموعه‌ای خطی است که سال ۱۳۴۸ ش در زیر یکی از ستونهای بزرگ اطراف ضریح مقدس امام رضا (ع) هنگامی که برای توسعه فضای زیر گنبد شریف اقدام می‌شد، پیدا شد. این نسخه هم اکنون به شماره ۱۲۴۰۵ در کتابخانه آستان قدس نگهداری می‌شود. گواهی‌های قرائت و سماع که بر ظاهر و در میان اجزا نسخه خطی دیده می‌شود و استاد مدیر شانه‌چی آنها را نقل کرده بود، گواهی می‌داد که این مجموعه با برخی از رجال کرامی

است.

کتاب نخست در ۳ جزء است (و مجموعاً ۳۱ برگ) و در آغاز هر جزء گواهی قرائت کتاب توسط ابوعبدالله اندرابی بر ابومحمد طحیری چنین آمده است (در مورد جزء اول): «سمع الجزء كله من اوله الى آخره - بقرأة الفقيه ابی عبدالله احمد بن ابی عمر الزاهد صاحب النسخة علی العالم الاوحد ابی محمد حامد بن احمد بن جعفر الطحیری ابیه الله - العلماء: ابوالقاسم عبدالله بن احمد الاندرابی و علی بن ابی نصر الملقب بنخبه و احمد بن عبدالرحمان البسیشادی و علی بن جعفر النوذری و ابومحمد المظفر بن سعید المحمد آبادی (شرح حال در سیاق، ص ۶۸۶) و احمد بن الحسن بن جعفر الطحیری و ابومنصور الحسین بن اسحاق الخضینی و ابوالحسن عبدالرحیم بن محمد الجزی فی مدرسته بنیسابور - عمرها الله بیقائه - ظهر يوم الاحد لاول من عشرة خلت من شهر رمضان، سنة تسع و عشرين و اربع مائة و صح لهم السماع.

(در مورد جزء دوم): «سمع الجزء كله - من اوله الى آخره - العلماء ابوبکر محمد بن الحسن الخادم و احمد بن الحسین المؤذن و احمد بن الحسین بن احمد الطحیری و ابوالقاسم عبدالله بن احمد الاندرابی و ابو منصور الحسین بن اسحاق الخضینی و احمد بن عبدالرحمان البسیشادی و علی بن ابی نصر المعروف بنخبه و ابوالحسن علی بن جعفر النوذری و ابو محمد مظفر بن سعید؛ بقرأة ابی عبدالله احمد بن ابی عمر الزاهد علی الاستاذ العالم الزاهد ابی محمد حامد بن احمد رضی الله عنه، ظهيرة يوم الاثنين لثلاث عشرة ليلة خلت من شهر رمضان سنة تسع و عشرين و اربعمائة، و صح لهم السماع.

و سمع ابوالحسن عبدالرحیم بن محمد الجزی، من اول الجزء الى البلاغ.

(در مورد جزء سوم): «سمع الجزء - من اوله الى آخره - الفقهاء: ابوبکر محمد بن الحسن الخادم و ابوالقاسم عبدالله بن احمد الاندرابی و احمد بن الحسین المؤذن و ابومنصور الحسین بن اسحاق الخضینی و احمد بن الحسین الطحیری و احمد بن عبدالرحمان البسیشادی و ابوالحسن علی بن جعفر النوذری و ابومحمد مظفر بن سعید المحمد آبادی و علی بن ابی نصر الخباز الملقب بنخبه، بقرأة ابی عبدالله احمد بن ابی عمر بن ابی احمد الزاهد - اسمعه الله - علی الاستاذ الامام الزاهد ابی محمد حامد بن احمد - ابیه الله - ظهيرة يوم الاثنين لثلاث عشرة ليلة مضت من شهر رمضان، سنة تسع و عشرين و اربعمائة و صح لهم السماع.

در پایان کتاب قوارع، نیز چنین آمده است: «فرغ من کتابته ابو عبدالله احمد بن ابی عمر بن ابی احمد الاندرابی ظهيرة يوم الاحد لثلاث بقین من شعبان سنة تسع و عشرين و اربعمائة»

بنابراین کتابت این نسخه (کتابت قوارع) به قلم اندرابی است و خوشبختانه نمونه خط مؤلف الايضاح هم اینک در اختیار ماست. جالب اینک در مقاله «اندرابی» دائرة المعارف بزرگ اسلامی ابتدا به چنین نسخه‌ای اشاره‌ای نشده است.

کتاب قوارع چنان که گذشت به قرائت صاحب نسخه (یعنی اندرابی) بر ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام و او از مؤلف کتاب در اختیار

ماست. ابومحمد در آغاز کتاب با عنوان «الاستاذ العالم الزاهد» ستوده شده است. در کتاب سیاق فارسی (منتخب صریفینی) از این شخص چنین یاد شده است: «حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام ابومحمد الطحیری (کذا) من اصحاب ابی عبدالله عالم زاهد، صاحب المهدي بن محمد من كبار اصحابهم و تخرج به و كان من الزهد و الورع من الافراد» (ص ۲۲۳). از تعبیر «من اصحاب ابی عبدالله» روشن است که وی کرامی بوده است.

از شرح حال مؤلف قوارع در سیاق (ص ۲۸) بر می‌آید که او حنفی بوده و کرامی بودن او اگرچه کرامیان در فقه حنفی بودند، منتفی است؛ ولی بهر حال کتاب او به روایت کرامیان باقی مانده است. ابوعمر و مؤلف قوارع چنانکه از کتابش پیداست، از حاکم نیشابوری حدیث شنیده بوده است. نکات جالب توجه در قوارع که به کار تحقیقات کرامی شناسی می‌آید، اینهاست:

روایت مؤلف از ابومحمد عبدالرحمان بن محمد بن محبوب دهان که بی‌تردید کرامی بوده است، چرا که به واسطه او روایتی را از ابن کرام نقل می‌کند، با این اسناد کرامی: اخبرنا ابومحمد الدهان، قال: حدثنا احمد بن محمد الدهان، قال: حدثنا ابوعبدالله محمد بن کرام رحمه الله، قال: حدثنا علی بن اسحاق، قال: اخبرنا محمد بن مروان عن ابان عن الحسن... (ص ۳۴). در سیاق (ص ۱۶-۱۷) از پسر ابومحمد دهان، یعنی ابوعبدالرحمان محمد نام برده شده و گفته شده است که پدرش از کرامیان است: «... و ابوه كان (من) بقیه اصحاب ابی عبدالله».

در این شرح حال به جای محبوب (نیای دهان)، دوبار محبور ضبط شده است. این پسر یعنی ابوعبدالرحمان خود از مشایخ مؤلف قوارع بوده است (قوارع، ص ۴۵). در سند فوق احمد بن محمد الدهان از ابن کرام روایت می‌کند. در سندی دیگر نام احمد بن محمد دهان بطور روشنتری آمده است: احمد بن محمد بن یحیی السلمی الدهان و او کتابی با عنوان عبادة يوم و ليلة داشته است (نک: قوارع، ص ۵۹، ۶۳-۶۴، برای روایت‌های دیگر دهان از ابن کرام، نیز: ص ۶۳).

در یک جا از قوارع، روایتی از راوی کتاب یعنی ابومحمد حامد بن احمد در متن کتاب افزوده شده است (ص ۵۴). همچنین در یک جا مؤلف اشاره می‌کند که حدیثی را ابو عبدالله در کتاب المذهب نقل کرده است که گمان قوی دارم که مراد از ابوعبدالله همانا محمد بن کرام است (ص ۵۵-۵۶).

محقق کتاب قوارع، همراه این متن، متن کوتاه دیگری را بر اساس همان نسخه خطی، تصحیح کرده و عرضه نموده است: الجهر بالقرآن. این متن در حدود یک صفحه و نیم از نسخه خطی را اشغال کرده است و پس از جزء سوم قوارع آمده است. این متن نیز بر خلاف گفته محقق در مقدمه کتاب، می‌بایست گردآورده راوی کتاب (طحیری) از مؤلف قوارع باشد و بهر حال احتمال اینکه تالیف اندرابی باشد، ضعیف است، خاصه که تمامی روایات این متن کوتاه به واسطه مؤلف قوارع روایت می‌شود.

در پایان این مجموعه، محقق متن جزئی را آورده که باز در همان مجموعه خطی دیده می‌شود: جزء فیہ آیات الرقیة و الحرز. در این متن که تالیف صاحب قوارع است، نیز افزوده‌های راوی کتاب قوارع دیده می‌شود (ص ۱۰۲ و ۱۰۵ و ۱۰۶).

عبارت وقفنامه از اندرابی نیست و خط آن به خط متن قوارع نزدیک نیست» بلکه این وقفنامه رقم عمر بن محمد حامدی است که تالیف کتاب را عهده‌دار بوده و شاید عهده‌دار تالیف مدرسه نیز بوده است.

در پایان متن صحیفه گواهی مقابله با اصل که با قرائت اسماعیل بن محمد القفال صورت پذیرفته، آمده است. در کنار سند وقف صحیفه، یکجا اسم «عبدالسلام بن الحسن النرمانی حفظه الله» آمده است که شاید از کرامیه بوده است.

عمر بن محمد حامدی متولی، ظاهراً همان کسی است که فارسی در سیاق (ص ۵۶۱) از آن نام برده و او را فرزند استاد ابوبکر محمد بن الحسن بن الحسن بن ابراهیم معروف به حامدی دانسته است. فارسی درباره عمر می‌نویسد: «... الاستاذ الامام ابو عبدالرحمان العابد الزاهد من وجوه اصحاب الامام ابی عبدالله، الامام فی علم القراءات...». مرگ او را فارسی سال ۵۱۶ ق دانسته است و با این حساب باید گفت که سالها پس از کتابت نسخه موجود، مدرسه طحیری برپا بوده و این کتاب به عنوان وقف اندرابی در آنجا مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفته است.

۲- رساله فی التذکیر و التانیث را نیز زامی کتابت کرده بوده است: «و الفراغ منه للحسن بن ابراهیم بن محمد الزامی عشیة یوم السبت لاحدی عشرة لیلة بقیت من المحرم سنة عشرة و اربع مائة و وافق السبت من المحرم هذا، الثالث من نیروز، غفر الله له و لوالدیه...».

۳- آخرین رساله این مجموعه، رساله‌ای است در فضائل شهر رجب: «رسالة فی شهر رجب املاها الحاکم الجلیل العالم الزاهد ابوالقاسم عبید الله بن عبدالله بن احمد الحسکاتی رضی الله عنه». مؤلف در مقدمه می‌نویسد که این رساله را به خواهش عالم زاهد حامد بن احمد بن جعفر نوشته است، همان کسی که پیش از این بارها از او نام بردیم. این مطلب نشان می‌دهد که حاکم حسکاتی که خود کرامی مذهب نبوده و به مذهب فقهی حنفی بوده مورد احترام کرامیان بوده است.

در پایان مجموعه خطی و بعد از رساله حسکاتی آمده است:

«سبکله صاحبه الخادم الجلیل ابوالحسن علی بن ابراهیم البوزجانی علی الاستاذ الامام الزاهد ابی بکر محمد بن الحسن رضی الله عنه و علی اولاده و علی کل منهم (مهمتم؟) اکرمهم الله بمرضاته لیقرؤوا علی راس العوام فی النصف من رجب یوم الاستفتاح مادام هذا الجزء باقیاً رجاء دعوة صالحهم منهم، تقبل الله منه عمله و حقق رجاءه و امله و اصلح آخره و اوله».

با این حساب روشن می‌شود که بخش اخیر این مجموعه خطی در تملک اندرابی نبوده و بعداً به آن ملحق شده است. بخش اخیر در اختیار ابوالحسن علی بن ابراهیم بوزجانی بوده که آنرا وقف خاندان ابوبکر محمد بن حسن حامدی پیشگفته کرده که از رجال کرامیه بوده است.

در همینجا لازم است این نکته را متذکر شوم که سند این صحیفه سجادیه که توسط کرامیان روایت و کتابت شده، چنین است:

«قال الاستاذ ابوبکر محمد بن علی الکرمانی رضی الله عنه: اخبرنا بندار بن یحیی بزوزن، قال: اخبرنی ابوالحسن محمد بن یحیی بن سهل الذهنی، قال: حدثنا ابوعلی محمد بن همّام بن سهیل الاسکافی، قال: حدثنا

این جزء نیز به کتابت اندرابی در این مجموعه خطی دیده می‌شود: «فرغ من کتابته ابو عبدالله احمد بن ابی عمر الاندرابی عشیة یوم الاحد ثلاث بقین من شعبان سنة تسع و عشرين و اربع مائة».

در آغاز این جزء نیز گواهی سماع زیر آمده است: «سمع الجزء من اوله الی آخره، ابوبکر محمد بن الحسن الخادم و ابوالقاسم عبدالله بن احمد الاندرابی و احمد بن الحسن المؤذن و ابومنصور الحسن بن اسحاق الحُضینی و احمد بن الحسن الطخیری و احمد بن عبدالرحمان و ابوالحسن علی بن جعفر النوذری و ابومحمد مظفر بن سعید و علی بن ابی نصر الخباز المعروف بنخبه بقره ابی عبدالله احمد بن ابی محمد (?) بن ابی احمد الزاهد الاندرابی اسعده (الله) علی الاستاذ الامام الزاهد ابی محمد حامد بن احمد رضی الله عنه، ظهیرة یوم الاثنين ثلاث عشرة لیلة خلت من شهر رمضان سنة تسع و عشرين و اربع مائة، و صح لهم السماع».

لازم به تذکر است که ما قرائت این گواهی‌های سماع را بر اساس برنوشته محقق کتاب قوارع آوردیم و البته گاهی این قرائت با قرائت استاد مدیرشانه‌چی و آنچه من از روی نسخه مستعجلاً استنساخ کردم، متفاوت است، خاصه که خطوط سماع‌ها ناخوانا بود.

در مقدمه مرحوم مدیر شانه‌چی نیز به دیگر متون این مجموعه خطی توجه شده است:

۱- صحیفه سجادیه: در پشت برگ اول صحیفه چنین می‌خوانیم: «کتاب فی الدعوات من قبل علی بن الحسن جد جعفر بن محمد الصادق بن علی رحمة الله علیه و یرسمی الکامل لحسن مافیه من الدعوات، و الاصل لابی علی الحسن بن ابراهیم بن محمد الزامی الهیصمی، اسعده الله».

از عنوان هیصمی بر می‌آید که او از کرامیه و از پیروان محمد بن الهیصم، متکلم برجسته کرامی بوده است. زام یا همان جام از کوره‌های نیشابور و قصبه آن بوزجان (میان نیشابور و هرات) بوده است. در پایان صحیفه نیز آمده است: «انتهی الماثور فی الدعوات عن زین العابدین و حافد سید الخلائق اجمعین علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب خاتم الخلفاء الراشدين و الصلاة علی محمد و آله الطیبین، کتبه الحسن بن ابراهیم بن محمد الزامی فی شوال سنة عشرة و اربع مائة، غفر الله له و لوالدیه و لجمع المؤمنین و المؤمنات».

در پایان صحیفه نیز چنین آمده است: «اجازلی اخی ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن سلمه الفرهادجردی سلمه الله ان اروی الصحیفه بتمامها عنه عن ابی بکر الکرمانی رحمه الله بروایة عن رجاله لما کتبتنا، صح» و قفه الاستاذ الامام ابوعبدالله احمد بن ابی عمر الزاهد علی مدرسة شیخه الامام حامد بن احمد بیاب عزره (?) و التولية لعمر بن محمد الحامدی».

در حقیقت اندرابی که بخشی از این مجموعه خطی را خود کتابت کرده بوده، مالک نسخه نیز بوده و آنرا وقف مدرسه استادش ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر طحیری در نیشابور (چنانکه در گواهی سماع قوارع دیده می‌شود) کرده بوده است. الزامی نیز کتاب را به روایت از ابوالقاسم فرهادجردی روایت می‌کرده است.

محمد بن یحیی؛ ۲۶) ابوبکر محمد بن احمد بن عبلوس - به قرائت نزد او؛ ۲۷) ابوالحسن محمد بن ابی اسماعیل علی بن الحسین بن الحسن بن القاسم بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب الهمدانی الوسی - از بخارا وارد شده به وی در سال ۳۸۴ ق؛ ۲۸) ابوالحسن محمد بن عمر بن بهته البزار (؟) به قرائت ابوالفتح بن ابی الفوارس حافظ در بغداد؛ ۲۹) ابو ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم بن احمد الواعظ - قرائت بروی در نیشابور؛ ۳۰) ابوالقاسم علی بن محمد.

از مقایسه مشایخ این محمد بن ابی زکریا (یا یحیی) با مؤلف قوارع، یکی بودن این دو شخصیت مسلم می‌شود و این نکته‌ای است که محقق کتاب زین الفتی نه تنها بدان متفطن نبوده و شاید با کتاب قوارع آشنایی نداشته، بلکه حتی تصور کرده که محمد بن ابی زکریا کسی است با عنوان ابوبکر محمد بن یحیی بن ابراهیم بن محمد بن یحیی بن سختویه (۶۱۶/۲) که بی‌تردید خطاست.

همینجا باید بگوییم که ابوالقاسم عبدالحمید بن احمد الشاشی مذکور در مشایخ محمد بن ابی زکریا الثقة، در کتاب قوارع، به نام ابوالقاسم عبدالحمید بن احمد بن محمد الواعظ ذکر شده و مؤلف قوارع از وی روایت می‌کند (ص ۵۴).

در مورد ابو محمد دهان، عبدالرحمان بن محمد بن محبوب که از مشایخ مؤلف قوارع بوده، باید گفت که عاصمی (؟) نیز از وی نام برده، البته محبوب به صورت مجبور ثبت شده که خود قرینه‌ای است دیگر بر اینکه مجبور درست است و نه محبوب (نک: سطور پیشین). در روایت عاصمی (؟)، این عبدالرحمان، نسبت تمیمی دارد و عاصمی (؟) از طریق «شیخی الامام» از وی روایت می‌کند و او نیز از علی بن محمد وراق روایت کرده است (۱۵۷/۲-۱۵۸). در موردی که عاصمی (؟) از طریق ابوالقاسم عبدالله بن محممشاد بن اسحاق (در هرات) از وی روایت کرده، دهان از احمد بن محمد بن یحیی بن معاویه السلمی الدهان روایت می‌کند (۲۱۴/۲) که همان احمد بن محمد الدهانی است که در کتاب قوارع نیز ابومحمد از او روایت می‌کند (ص ۳۴). این احمد بن محمد الدهان چنانکه گذشت راوی محمد بن کرام بوده است. در کتاب زین الفتی نیز احمد الدهان از محمد بن کرام روایت کرده است (۲۱۴/۲). مؤلف قوارع چنانکه گذشت از پسر این ابومحمد عبدالرحمان دهان نیز که بنام ابوعبدالرحمان محمد بوده روایت می‌کرده است. این سه تن بی‌تردید کرامی مذهب بوده‌اند.

در مورد ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن ایوب الطرماحی که شیخ مؤلف قوارع بوده، باید گفت که عاصمی (؟) نیز گرچه خود شاگرد مؤلف قوارع بوده ولی خود نیز از این طرماحی روایت می‌کند و از او تعبیر به الاستاذ کرده است (۲۶۲/۱). این شخص کرامی مذهب بوده است، چرا که از محمد بن صاحب از مامون سلمی روایت می‌کند (همانجا و ۳۷۵/۱). در مورد دیگر که عاصمی (؟) نقل کرده (۳۹۹/۲)، این طرماحی از محمد بن سلیمان ساویجی (؟) از ابوبکر سمرقندی فقیه نقل روایت می‌کرده است و ظاهراً ساویجی نیز کرامی بوده است.

ب - کتاب زین الفتی متأسفانه به صورت ناقص به دست ما رسیده و به طور ناقص‌تری نیز به چاپ رسیده است. ضروری است این کتاب یک

علی بن مالک، قال حدثنا احمد بن عبدالله، قال: حدثنا محمد بن صالح، عن عمیر بن المتوکل بن هارون، قال: حدثنی ابی المتوکل...».

در صفحات بعد از ابوبکر کرمانی به عنوان یکی از مشایخ عاصمی (؟) در زین الفتی نام خواهیم برد.

نکته‌ای درباره مؤلف قوارع:

در مقاله‌ای که در کتاب ماه دین (شماره ۲۵، آبان ۱۳۷۸ ش) درباره زین الفتی از عاصمی کرامی مذهب (؟) نوشتیم، برای نخستین بار نشان دادم که مؤلف المبانی لنظم المعانی نیز همین عاصمی (؟) است و در حقیقت این کتاب که مقدمه آن توسط آرتور جفری به چاپ رسیده بود و مؤلف آن ناشناخته بود، یکی از علمای کرامی است که دو کتاب از او به چاپ رسیده است. اطلاعاتی که از این دو کتاب درباره کرامیه بدست می‌آید، بسیار حائز اهمیت است. در این بخش از مقاله به مناسبت معرفی مؤلف قوارع، می‌بایست نکته‌ای را که در ارتباط با زین الفتی درباره مؤلف قوارع به دست می‌آید، عرضه کنم:

از مشایخ عاصمی (؟)، شخصی است به نام محمد بن یحیی که بیشتر با نام محمد بن ابی زکریا الثقة از او نام می‌برد. این محمد بن ابی زکریا کیست و ارتباط او با محمد بن یحیی بن الحسن صاحب کتاب قوارع چیست؟ پاسخ به این پرسش، بررسی مشایخ محمد بن ابی زکریا الثقة را طلب می‌کند که در این بخش از مقاله به این موضوع می‌پردازیم. مشایخ او بر اساس کتاب زین الفتی از این قرار است:

۱) ابوالحسن محمد بن احمد بن جعفر الجوری؛ ۲) ابو سهل العاصمی (محمد بن محمد) در بلخ؛ ۳) حاکم نیشابوری؛ ۴) ابومحمد جناح بن نذیر المحاربی الکوفی القاضی در کوفه؛ ۵) ابوبکر احمد بن محمد بن السابق اللوغی مما اجازنا... و کتبه من اصل سماعه؛ ۶) ابوسعید احمد بن محمد بن ابراهیم - املاء در ربیع الاول ۳۸۰ ق و شاید الرازی الصوفی که او هم از مشایخ محمد بن ابی زکریا بوده؛ ۷) ابوالعباس احمد بن محمد بن حامد العمال در بلخ؛ ۸) ابوبکر الجوزقی یا العدل؛ ۹) ابو حفص بن عمر؛ ۱۰) ابوطاهر محمد بن الفضل بن محمد بن اسحاق بن خزیمه، نواده ابن خزیمه؛ ۱۱) ابو سعید بستی؛ ۱۲) ابو اسماعیل بن محمد بن احمد بن عبدالله الفقیه؛ ۱۳) ابوالحسن محمد بن اسماعیل الفقیه البلیخی - قدم [لینا] حاجاً، قراة علیه و کتبه من کتابه؛ ۱۴) ابوالقاسم عبدالحمید بن احمد الشاشی؛ ۱۵) ابواحمد عبید الله بن محمد بن احمد المقرئ القرظی - در بغداد؛ ۱۶) ابو محمد عبدالله بن محمد بن احمد الرازی معروف به ابن سماک - در سال ۳۷۱ ق در فید؛ ۱۷) ابو عمرو محمد بن العباس بن محمد بن حیویه - در بغداد؛ ۱۸) ابوبکر بن شانان - بصورت اجازه؛ ۱۹) ابوبکر محمد بن اسماعیل الوراق - در بغداد و به سال ۳۷۷ ق بصورت املاء؛ ۲۰) ابو عمرو بحیری (بختری) حافظ - بصورت املاء در محرم سال ۳۸۴ ق؛ ۲۱) ابو محمد بکر (؟) احمد بن محمد بن دغه (؟) السمنانی - در سمنان به سال ۳۷۸ ق (؟)؛ ۲۲) ابوبکر محمد بن احمد بن محمد المقید الجرجرائی - در جرجرا در رمضان ۳۷۷ ق؛ ۲۳) ابوالحسن علی بن احمد بن عبدان؛ ۲۴) ابوالحسن محمد بن منصور النوشری؛ ۲۵) ابوالحسن عبدالرحمان بن ابراهیم بن

کرامیه به کار می‌آید. اینجانب سالها پیشتر که مقاله فان اس، مستشرق آلمانی و نیز تحقیق باسورث را در باب کرامیه قرائت کردم، علاقمند شدم هرچه در باب کرامیه اینجا و آنجا پیدا می‌کنم، یادداشت کرده، به تدریج منتشر کنم تا اینکه بعدها از نزدیک با کوشش پیگیر استادم جناب آقای دکتر شفیعی کدکنی در باب کرامیه آشنا شدم و پی بردم که کار در باب این فرقه به واقع نیازمند سالها کوشش و تلاش است، خاصه که ادبیات باقی مانده از کرامیه هم چندان که انتظار می‌رفت، کم نیست. بهر حال آنچه در این مقام مدنظر است، معرفی کتاب زین الفتی از مؤلفی کرامی ظاهراً به نام عاصمی است. در مقدمه کتاب که البته چند سطر از مقدمه آن افتاده است، از مؤلف آن تعبیر به «الشیخ الامام زین السنة و الاسلام وحید عصره و فرید دهره ابومحمد احمد بن محمد بن علی العاصمی قدس الله روحه و نور ضریحه» شده است.

در مقدمه، مؤلف می‌گوید از آنجا که شخصی که گویا شاگردش و علی‌الظاهر از سادات بوده از وی خواسته است که نکته‌هایی از تفسیر سوره انسان را برایش بازگو کند، چرا که پیش از این برخی از فوائد سوره الرحمن و نیز اصولی در علوم قرآن را که از قلم او تراوش کرده است دیده و حال طالب فوائد سوره انسان است به تالیف این کتاب اقدام نموده است. او دلیل دیگر تالیف این کتاب را این می‌داند که برخی جاهلان بر ما معاشر آل کرام و جماعت اهل سنت و جماعت (تعبیر او دقیقاً چنین است: بنا معاشر آل الکرام و جماعة اهل السنة و الجماعة الاحکام) چنین گمان برده‌اند که «انا نستحیج الوقیعة فی المرتضی رضوان الله علیه و حباه خیر مالدیه و فی اولاده ثم فی شعبه و احفاده»، از اینرو به تالیف کتاب مبادرت کرده است.

آنگاه می‌گوید که چنین چیزی چگونه ممکن است، در حالی که حضرت رسول (ص) درباره او فرموده: «من کنت مولاه فعلى مولاه» و این حدیثی است که همه امت آنرا تلقی به قبول کرده و موافق اصول نیز می‌باشد و آنگاه حدیث مذکور را به چند سند نقل می‌کند. برای آشنایی با طرق روایتی کرامیه و مشایخ حدیثی آنان، ما در این مقاله بخشی از اسناد روایات کتاب زین الفتی را نقل می‌کنیم. نقل نام روایت کرامیه که در برخی از این اسناد آمده، بی‌تردید ما را در جهت آشنایی با تاریخ کرامیه یاری می‌کند.

۱- اخبرنا الشیخ الزاهد جدی ابو عبدالله احمد بن المهاجر بن الولید رضی الله عنه و ارضاه قال: اخبرنا الشیخ الزاهد ابوعلی الهروی الادیب، عن عبدالله بن عروه قال: حدثنا یوسف بن موسی القطان... مؤلف پس از نقل برخی طرق حدیث غدیر می‌گوید که: «و انما وقعوا الى هذا الظن الفاسد من جهلهم و قلة علمهم و سخافة عقولهم و عدم التمييز بین الردی الرذل و السنی الجزل».

و آنگاه حدیثی نقل می‌کند با این سند:

۲- اخبرنی شیخی محمد بن احمد، قال: اخبرنا علی بن ابراهیم بن علی، قال: اخبرنا احمد بن محمد ابن یالویه العنقی... قال رسول الله صلی الله علیه: یا علی انت فی الجنة، یا علی انت فی الجنة، یا علی انت فی الجنة و سیجیء قوم من بعدی یسمون الرافضة فان انت ادرکتهم فاقتلهم فانهم

بار دیگر و به طور غیر تهذیب شده (کاری که جناب آقای محمودی کرده‌اند) به چاپ رسد. نسخه اساس چاپ این کتاب در هند است و ظاهراً از کتابخانه صاحب عیقات عکسبرداری شده است (چنانکه مرحوم طباطبایی در اهل البیت متذکر شده‌اند). اینجانب با اینکه به نسخه عکسی این کتاب دسترسی دارم ولی در اینجا صرفاً می‌کوشم با مراجعه به متن چاپی کتاب، اطلاعاتی در باب رجال کتاب عاصمی (؟) عرضه کنم. از فواید دو کتاب موجود عاصمی (؟) یکی هم این است که می‌توان بواسطه این دو کتاب اسامی علمای کرامی و طرق روایی آنان را شناسایی کرد. می‌دانیم که فارسی در سیاق نام بسیاری از علمای کرامی نیشابور و خراسان را آورده است و همه جا به صورت: من اصحاب ابی عبدالله، که مراد از ابوعبدالله، محمد بن کرام است. در آغاز معرفی کوتاهی از عاصمی که به عنوان مؤلف زین الفتی معرفی شده، ارائه می‌دهیم:

ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی از کرامیان سده پنجم قمری است که قفطی شرحی از احوال او را در انباه الرواة (۱۳۳/۱) آورده و گفته است که وی اهل خراسان و ادیب و فاضل و در نحو و صرف شاخص بود و مصنفات نیکویی داشت. آنگاه قفطی سال تولد او را در ۳۷۸ ق آورده است. قفطی از آثار او به کتاب البهجة در شرح المفضلیات و نیز المهجة فی اصول التصریف اشاره کرده است. درباره او چنانکه قفطی گفته، این مطلب را نیز می‌توان اضافه کرد که عاصمی شعر نیز می‌گفته و تعبیر قفطی چنین است که «له شعر کشر الادباء» و سپس اضافه می‌کند که «منها ابیات یصف فیها کتابه المهجة استبردها و استرذلتها فلم اوردھا». از اینرو گویا شعر او از ذوق شاعرانه تهی بوده و بنابر رشته علمی وی ادیبانه و متکلمانه بوده است.

علی بن زید بیهقی معروف به فرید خراسان و ابن فندق (د ۵۶۵ ق) نیز در کتاب لباب الانساب (۲۱۷/۱) از او ضمن یک سند نام برده است. او می‌گوید: «اخبرنی الامام علی بن عبدالله بن محمد بن الهیصم النیشابوری، قال: اخبرنا والدی ابوبکر عبدالله، قال: اخبرنی احمد بن محمد بن علی بن احمد العاصمی مصنف زین الفتی»

همچنین ابوالحسن محمد بن حسین کینذری بیهقی (در گذشته پس از سال ۶۱۰ ق) در کتاب حقائق الحقائق که شرح نهج البلاغه است از او نام برده و از کتاب زین الفتی نقل قولی کرده است (۸۵/۱-۸۶).

با کتاب زین الفتی سالها پیش نگارنده از طریق مقالات «اهل البیت فی الصکتة العربیه» اثر مرحوم استاد محقق سید عبدالعزیز طباطبایی آشنا شدم و آنگاه در نوشتجات و یادداشتهای ایشان که در ضمن چند دفتر، مطالب ارزنده و مفید و مهم نسخه‌های خطی برگزیده ایران و ترکیه و سوریه و لندن و... را در آنها جمع کرده بود، نقلی چند از کتاب زین الفتی را دیدم و نوبتی نیز خدمت آن مرحوم، به منزل جناب آقای محمودی، محقق کتاب زین الفتی رفته و از نزدیک نسخه عکسی کتاب را ملاحظه نمودم.

بهر حال این کتاب که با عنوان زین الفتی فی شرح سوره هل اتی در دو جلد به چاپ رسیده، علاوه بر آنکه منبعی است مهم در نقل فضائل امیرالمؤمنین (ع)، کتابی است که جهت تحقیق در باب فرقه کمتر شناخته

مشركون. قال: قلت: و ما اية ذلك؟ قال: لا يرون جمعة و لا جماعة و يشتمون ابا بكر و عمر.

از همین حدیثی که نقل کرده بر می آید که کسانی که کرامیه را متهم به دشمنی با امیرالمؤمنین (ع) می کرده اند، امامیه و یا به تعبیر مؤلف رافضه بوده اند.

وی آنگاه حدیثی نقل می کند از ابوالبختری (الطائی) «عن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، قال: یهلك فی رجلا: محبٌ مفرطٌ و مبغضٌ مقتر» که این حدیث هم دلالت می کند که او در مقدمه کتابش به امامیه نظر داشته و گفته آنان را رد و انکار کرده است.

۳- و انشدنی شیخی الامام ابوجاء (یعنی محمد بن علی بن احمد عاصمی که دائماً از او به شیخی الامام یاد می کند) رحمه الله:

علی رضی له دولة

یقص علی دینه مفتر

فمن مبغض او محب له

و من ذی و ذاک علی بری

و انشد ایضاً رحمه الله :

لیس الترفض من شانی و لا وطری

و لا التنصب من همی و لا فکری

و لست منظویا و الله یعلمه

علی انتقاص ابی بکر و عمر

و لكن آل رسول الله حبهم یحل منی محل السمع و البصر

نقل این ابیات نیز دلالت بر این می کند که او به امامیه نظر داشته است. بهرحال در پایان مقدمه، عاصمی کتاب را به ده فصل تقسیم می کند که برخی فصول آن در شرح و تفسیر سوره و آنگاه از فصل پنجم به مناسبت آیات سوره هل اتی که در شان امیرالمؤمنین و اهل بیت (ع) بوده، به شرح فضائل امیرالمؤمنین (ع) می پردازد. فصل هشتم در فضائل حسنین (ع) است و فصل نهم «فی فضائل اهل البیت و العتره و بیان الشیعة و ذکر شعار اهل السنة المرویة عن اهل البیت و بسط القول فیها» است که نشان می دهد که مؤلف در این فصل شعار اهل سنت را به روایت از اهل بیت (ع) آورده و آنرا بسط داده است. احتمالاً این شعار که شعار اهل سنت خوانده شده، در مسائل اعتقادی بوده است. چنانکه ابو احمد حاکم نیز کتابی دارد به نام شعار اصحاب الحدیث که به چاپ هم رسیده است. فصل دهم کتاب در فضائل صحابه و مذمت کسانی است که در آنان طعن روا می دارند.

۴- اخیرنا احمد بن اسحاق بن جمع (شرح حال نواده اش در سیاق، ص ۱۸۲)، قال: اخیرنا الشیخ محمد بن صاحب رحمه الله، قال: اخیرنا مکحول بن الفضل عن محمد بن الوارث (و آنگاه سند خود را به سیره ابن اسحاق متصل می کند).

مؤلف در فصل اول به بحث درباره سبب نزول سوره هل اتی پرداخته و به شبهاتی که مخالفین در باب عدم نزول این آیات در شان حضرت امیر (ع) دارند، به تفصیل پاسخ گفته است. از اینرو این کتاب علاوه بر شکل حدیثی خود، صورت بحث و نظر نیز دارد.

در اوائل همین فصل او از «شیخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی طالقانی انماری رحمه الله» یاد می کند و از کتاب او به نام «فیه مافیه» نقل قول می کند، با این سند:

۵- اخیرنا عنه الشیخ ابوالقاسم عبدالله بن محمشاد ب «هرات» قال: اخیرنی الشیخ ابوسهل الانماری اجازة قال: اخیرنا الفضل بن عبدالله بن مسعود الیشکری ثم الهروی...

۶- اخیرنا الشیخ عبدالله بن محمشاد رحمه الله ب «هرات»، قال: اجازلی الشیخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الانماری رحمه الله علی یدی اخى ابی عبدالله احمد بن محمشاد بکتاب «فیه مافیه» قال: اخیرنا عبدالله بن محمد بن سلیمان قال: حدثنا صالح بن محمد الترمذی، قال: اخیرنا محمد بن مروان عن الکلبی عن ابی صالح عن ابن عباس.

۷- و اخیرنا الشیخ ابوعبدالله محمد بن الهیصم رحمه الله، قال: اخیرنا ابوانصر (یا نصر) محمد بن علی الطالقانی، قال: حدثنا ابوسهل الانماری، قال: حدثنا محمد بن حاتم الجوزجانی و غیره...

۸- و اخیرنی الشیخ محمد بن الهیصم رحمه الله، قال: اخیرنا ابونصر (یا نصر) محمد بن علی، قال: اخیرنا ابوسهل، قال: حدثنا ابو طلحه شریح بن عبدالکریم التمیمی و محبو[ب] بن محمد و ابویعقوب یوسف بن علی و محمد بن فراس الطالقانیون قالوا: حدثنا ابوالفضل جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القرشی (یعنی پسر محمد دبایج)، قال حدثنا سلیمان بن حرب...

۹- در (ج ۱ ص ۴۳): ذکره الشیخ ابوالحسن علی بن محمد بن عبید الله الفارسی المقری فی کتابه (برای شرح حال او، نک سیاق، ص ۵۷۵).

۱۰- ذکر ابوالحسن علی بن محمد بن احمد الوراقی، قال: حدثنا ابو اسحاق ابراهیم بن علی بن الحسن بن بشر الترمذی...

۱۱- اخیرنا الشیخ ابوعبدالله محمد بن الهیصم رحمه الله، قال: حدثنا ابواحمد محمد بن الفطریف ب «جرجان»...

۱۲- در (۷۲/۱) می گوید: و قال الاستاذ ابوبکر احمد بن علی بن منصور النحوی رحمه الله...

۱۳- در (۹۶/۱): نقلی از الشیخ ابوسهل الانماری رحمه الله.

۱۴- و فیما اجازلی احمد بن محمد بن سهل الزواهی الادیبه قال: حدثنا ابوبکر احمد بن سلمان بن الحسن النجادی...

۱۵- و ذکر الشیخ ابومحمد عبدالرحمان (بن) احمد العُماری (برای عماری ها، نک: تاریخ بیهقی، ص ۱۲۴)، فی کتابه قال: اخیرنی محمد بن احمد بن جعفر قال: حدثنا محمد بن الحسن القطان...

۱۶- و لقد اخیرنا الشیخ محمد بن الهیصم قال: اخیرنا ابوعبدالله الحسین بن محمد بن اسحاق النسوی، قال: اخیرنا ابوبکر محمد بن الحسین بن معنان، قال: حدثنا یعقوب بن سفیان...

۱۷- و ذکر الشیخ ابو محمد العُماری فی کتابه، قال: اخیرنی عبدالله بن محمد بن علی، قال: حدثنا ابوالعباس الثقفی...

۱۸- حدیث اخیرنیه جدی احمد بن المهاجر، قال: حدثنا ابوجعفر الرازی مستملی ابی یحیی البرزاق قال حدثنا مسلم (یا محمد بن مسلم؟) عن عبیدالله بن موسی العبسی...

- ۱۹- و اخبرنا محمد بن يحيى الثقة قال: اخبرنا ابوسهل العاصمي ببلخ بقراتي عليه، قال: حدثنا ابوبكر بن طرخان...
- ۲۰- و اخبرني جدى احمد بن مهاجر، قال: اخبرنا ابوعلی الهروى، عن ابى (صح: ابن) عروة...
۲۱- و اخبرنا الشيخ ابو عبدالله الحسين بن محمد البستي الازغندي، قال: حدثنا ابو محمد عبدالله بن ابى منصور قال: حدثنا ابو جعفر محمد بن بشر الزوزنى، قال: حدثنا ابو حاتم محمد بن ادريس الحنظلى الرازى...
۲۲- ما حدثنى به شىخى محمد بن احمد قال: حدثنا ابو احمد: قال حدثنا ابوالعباس الاصم...
و اخبرني جدى احمد بن مهاجر، قال: حدثنا ابوالعباس الاصم، قال: حدثنا ابوزرعه الدمشقى...
۲۳- و فيما يرويه الشيخ ابوبكر محمد بن محمد بن حفص البيهقى رحمه الله باسناده عن داود بن سلام السمرقندى، قال: حدثنا احمد بن عبدالله عن وهب (بن وهب) القرشى عن جعفر بن محمد عن ابيه عن جده...
۲۴- و اخبرني شىخى الامام ابوجراء محمد بن على بن احمد العاصمي، قال: حدثنا ابوالحسن محمد بن الحسن [بن] احمد بن اسماعيل السراج...
۲۵- و ذكر (عبدالرحمان بن احمد بن محمد ابومحمد) العمارى فى كتابه «تاريخ النيسابوريين»، قال: اخبرني ابواسحاق ابراهيم بن احمد البزارى و ابوبكر بن عبدالله اليربوجى قال: حدثنا الحسن بن سفيان...
۲۶- و ذكر ابومحمد العمارى فى كتابه قال: حدثنى ابو اسحاق ابراهيم بن محمد بن يحيى، قال: حدثنا ابو محمد عبدالله بن احمد بن عاصم، قال: حدثنا احمد بن الاججم المروزى...
۲۷- سمعت الاستاذ ابابكر محمد بن اسحاق بن محمدا...
۲۸- و اخبرنا الشيخ محمد بن القاسم الفارسى رحمه الله، قال: حدثنا محمد بن محمد بن (احمد بن) عثمان الطرازى، قال: حدثنا ابوبكر محمد بن الحسن بن دريد...
۲۹- و اخبرني جدى احمد بن المهاجر، قال: حدثنا ابوعلی الهروى، قال: حدثنا (عبدالله) بن عروة قال: حدثنى محمد بن الوليد البصرى (ابو عبدالله البصرى)...
۳۰- و اخبرنا الاستاذ ابوبكر احمد بن على النحوى، قال: حدثنا ابو القاسم [جعفر] بن عبدالله الفناكى المحدث ببغداد...
۳۱- و فيما حدث به احمد بن نصر، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن سوار...
۳۲- و فيما حدثت به ابوالحسن الكارزى عن على بن عبدالعزيز البغدادى...
۳۳- و من ذلك ما اخبرنا به جدى احمد بن المهاجر رحمه الله، قال: حدثنا ابوعلی الهروى، قال: حدثنا المامون بن احمد السلمى الهروى رحمه الله، قال: حدثنا ابو عبدالله الصافورى عن نعيم بن حماد (و سپس نقل از كتاب الفتن نعيم بن حماد)...
۳۴- و من ذلك ما اخبرنا الاستاذ ابراهيم بن محمد بن ايوب الطرماحى رحمه الله، قال: اخبرنا الشيخ محمد بن صاحب رحمه الله عن المامون (بن احمد السلمى)، عن ابى الرماح [عبدالله بن عمر بن ميمون ابى محمد النيسابورى]، قال: حدثنا وكيع...
۳۵- در (۲۸۰/۱) مى گوید: [و هذا] ذكره الاستاذ ابراهيم بن احمد (يا محمد؟؛ نك: پس از اين) الحلوانى رحمه الله فى كتاب ربيع القلوب.
۳۶- اخبرني شىخى الامام، قال: اخبرنا ابراهيم بن جعفر الشورمىنى، قال: حدثنا ابوالحسن عبدالله بن المامون الهروى، قال: حدثنا محمد بن الكرام الامام الزاهد، عن محمد بن تميم، عن ابى اسحاق الهروى قال: حدثنا معن بن عيسى، عن معاوية بن صالح، عن عياض بن عبدالله...
۳۷- و منها ما اخبرنا الحسين بن محمد البستي، قال: حدثنا ابومنصور محمد بن الحسن السراج الخطيب، قال: حدثنا ابوبكر محمد بن عبدالله الجعيد (? درست آن الحفيد، نك: ۳۹۴/۲)، قال: حدثنا ابوالقاسم عبدالله بن احمد بن عامر الطائى بالبصرة قال: حدثنا ابى، قال: حدثنا على بن موسى (الرضا)...
۳۸- ما اخبرنيه جدى احمد بن المهاجر، قال: اخبرنا ابوعلی الهروى، عن المامون بن احمد السلمى، قال: اخبرنا ابوالصلت الهروى...
۳۹- ذكر الشيخ ابو محمد العمارى فى كتابه، قال: اخبرني ابوالحسن محمد بن عبدالله بن ابراهيم السليطى...
۴۰- اخبرناه احمد بن على بن منصور، قال: حدثنا ابوجعفر الفناكى المحدث ببغداد...
۴۱- و اخبرني شىخى محمد بن القاسم الفارسى، رحمه الله قرأه عليه، قال: اخبرنا ابوالحسن على بن احمد بن عبدالعزيز الجرجانى، قال: اخبرنا يوسف بن مطر الفيرى، قال: اخبرنا محمد بن اسماعيل البخارى (أنگاه از كتاب صحيح بخارى حديث نقل مى کند).
۴۲- در (۳۶۸/۱): و ذكر صاحب كتاب المنتهى فى كتابه...
۴۳- اخبرنا ابراهيم بن محمد بن ايوب الطرماحى قال: حدثنا الشيخ محمد بن صاحب عن المامون بن احمد، قال: اخبرنا عطية بن بقیة بن الوليد...
۴۴- و اخبرني جدى احمد بن المهاجر، قال: اخبرنا ابوعلی الهروى، عن المامون بن احمد، قال: اخبرنا ابوعبدالمؤمن الفلسطينى، قال: اخبرنا سفيان بن عينيه...
۴۵- و اخبرني جدى احمد بن المهاجر، قال: اخبرنا ابوعلی الهروى، عن المامون، قال: اخبرنا عبدالعزيز بن يعلى الصنعانى، عن عبدالرزاق بن همام...
۴۶- و اخبرني جدى احمد بن المهاجر، قال: اخبرنا ابوعلی [الهروى]، عن المامون [بن احمد]، قال: اخبرنا عطية (بن بقیة بن الوليد)...
۴۷- و اخبرني جدى، قال: اخبرنا ابوعلی عن المامون، قال: اخبرنا ابو عمير الرملى، قال: اخبرنا ضمرة بن ربیعة...
۴۸- و اخبرني جدى احمد، قال: اخبرنا ابو على، عن المامون، قال: اخبرنا هشام بن عمارة الدمشقى، عن اسماعيل بن عياش...
۴۹- اخبرني شىخى الامام [...] رحمه الله عليه، قال: اخبرنا الشيخ

٥٩- و اخبرني شيخى الامام، قال: اخبرنا عبدالرحمان بن محمد بن محبوب التميمي...

٦٠- و اخبرني شيخى الامام، قال: اخبرنا ابوالحسن بن عبدالله بن المامون، عن محمد بن الكرام، عن احمد بن عيسى الدامغانى...

٦١- و اخبرني شيخى الامام، قال: اخبرنا ابراهيم بن جعفر، قال: حدثنا ابوحامد احمد [بن] مهدي الطوشنى عن ابى على النهروانى، عن عبدالمنعم بن ادريس، عن ابيه، عن وهب بن منبه.

٦٢- اخبرنا الشيخ ابوبكر محمد بن على الكرماني ب «روذان»، قال: اخبرنا احمد بن الحسن بن خالد، عن المامون بن احمد، عن الامام محمد بن كرام، قال: حدثنا احمد [بن عيسى الدامغانى]...

٦٣- و اخبرني شيخى احمد بن محمد بن اسحاق بن جريح (درست: جمع) قال: اخبرنا على بن الحسين بن على الدرسي الرامي؟ عن محمد بن الحسين بن القاسم، عن الامام محمد بن كرام عن على بن اسحاق...

٦٤- و اخبرنا الشيخ محمد بن الهيصم، قال: حدثنا ابوبكر المفيد الجرجاني بها قال: حدثنا ابوالدنيا...

٦٥- و اخبرني جدى احمد بن المهاجر، قال: حدثنا ابوعلی الهروي، قال: حدثنا ابن عروة (يعنى عبدالله بن عروه)، قال: حدثنا ابو عمر [احمد بن عبدالجبار] الطاردى...

٦٦- و اخبرني الشيخ ابوالحسن على بن محمد بن عبدالله (درست: أن: عبيدالله ص ٣٦٧، ج ٢) الفارسي المقرئ قراة عليه، قال: اخبرنا ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزيز البغوي ببغداد...

٦٧- اخبرنا الشيخ ابوالقاسم عبدالله بن محممشاد بن اسحاق ب «هرات»، قال: حدثنا ابومحمد عبدالرحمان بن محمد بن محبوب التميمي الدهان، قال: اخبرنا احمد بن محمد بن يحيى بن معاوية السلمى الدهان، قال: اخبرنا الامام ابو عبدالله محمد بن كرام، قال: حدثنا احمد [بن عيسى الدامغانى]...

٦٨- و اخبرني شيخى جدى محمد بن احمد بن المهاجر (درست: أن: احمد بن المهاجر بن الوليد)، قال: اخبرني مهاجر بن الوليد، عن ابى بكر الاباركنى عن الامام محمد بن كرام، عن احمد، قال: اخبرنا ابراهيم بن هراسة عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفى، عن ابى نصره [العبد]...

٦٩- و اخبرنا الشيخ ابو خليفه عبدالملك بن على القزوينى، قال: اخبرنا ابوالحسن على بن الحسين التلاذردى؟ عن ابيه، عن الامام ابى عبدالله محمد بن كرام، قال: حدثنا احمد، قال: اخبرنا محمد بن جعفر، عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن على بن الحسين، عن ابيه على بن الحسين، عن ابيه الحسين بن على عن ابيه على بن ابى طالب كرم الله وجوههم قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «شرار هذه الامة ثلاثة... و عالم لزم باب سلطان جائر معيناً له على جوره أكلاً من جوره و سحته و مبنض على بكل قلبه و هو شر الثلاثة؛ فانه لم يبنضه حتى ابغض رسول الله و من ابغض رسول الله لعنه الله فى الدنيا و الاخرة.

از اين روايت محمد بن كرام، منظر سياسى وى روشن مى شود.

٧٠- و اخبرنا الحسين بن محمد البستى، قال حدثنا ابومحمد عبدالله بن

ابواسحاق ابراهيم بن جعفر الشورميينى، قال: اخبرنا ابوالحسن على بن يونس بن الهياج الانصارى...

٥٠- در (٤٧٤/١): و يويده الحديث الذى ذكره صاحب كتاب التلفيق فى كتابه... و در دنباله آن آمده: و ذكر ايضا سهل بن محمد القاتنى، فى كتاب التلفيق...

٥١- و ذكر الشيخ ابوسعده عبدالملك بن ابى عثمان الواعظ فى كتاب اسباب التوبة: حكى ابو عبدالله الخازن قال: كنت فى بلد من البلدان و انا على القضاء و البريد...

٥٢- و لقد اخبرني العالم الحسن بن محمد بن احمد الزيادى، عن الشيخ العالم الزاهد ابى جعفر ابن احمد بن سحمة قال: مرى رجل من العلوية و انا بدهستان هرات...

٥٣- و سمعت بعض اصحابنا يذكر عن العالم ابراهيم بن احمد بن المهاجر - عم والدتى - يذكر عن ابيه العالم الزاهد احمد بن المهاجر، قال: كنت اسمع حديث قبر العلوى المدفون بمقبرة بلاد جرد الشادياخ و كنت اجتاز به اياماً و يضطرب قلبى فيه لمكان الرافضة... و سرت [ظ] من سكة سيار من مدرستى الى تلك المقبرة... ثم سرت منها راجعاً الى المدرسة فلماً وافيت قرب مسجد رجاء بن الحسين موضع الشرطة الذى كان يعرب ب «داورى گاه» قد ارتفعت منها...

درباره هويت اين علوى چنانکه مؤلف گفته، اختلاف بوده است، ولى بر سنگ قبرش نوشته شده بوده: «هذا قبر الشريف محمد بن محمد بن الحسين بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب كرم الله وجوههم»

بعد مى گوید که «و وجدت بخط ابى الحسن بن ظفر الشريف انه محمد بن محمد بن زيد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب رضى الله عنه دفن بنيسابور مقيداً فى مقبرة بلاد جرد.»

شاید مراد از ظفر، ظفر بن محمد بن احمد بن محمد بن زياره السيد ابومنصور متوفى سال ٤١٠ باشد و پسرش ابوالحسن محمد بن ظفر گفته شده که سال ٣٥١ بنديا آمد و سال ٤٠٣ مرده است (نک: تاريخ بيهق و نيز سياق، ص ٤٢٤).

٥٤- اخبرني شيخ محمد بن احمد، قال: اخبرنا ابوالاحمد الهمداني، قال: حدثنا ابو جعفر محمد بن ابراهيم بن محمد بن عبدالله بن حبله القهستاني، قال: حدثنا ابو قريش محمد بن جمعة بن خلف القهستاني...

٥٥- و اخبرنا الشيخ محمد بن القاسم قراة عليه، قال: حدثنا ابومحمد الحسين بن على بن اسحاق الصفار الدمشقى، قال: حدثنا احمد بن سلمان النجاد ببغداد...

٥٦- در (١١٤/٢): و وجدت بخط العالم محمد بن ابى على الطوشنى و يعرف بمحمد الصنى.

٥٧- و اخبرني شيخى الامام، قال: اخبرنا الشيخ ابراهيم بن جعفر الشورميينى، قال: اخبرنا ابوالحسن عبدالله بن المامون، قال: اخبرنا الامام ابو عبدالله محمد [بن] كرام عن محمد بن عيسى...

٥٨- و اخبرنا الشيخ محمد بن الهيصم، قال: اخبرنا ابوبكر احمد بن ابراهيم بن الحسن بن شاذان البغدادى، بها...

المسیب... .

از کتاب دیگر این مؤلف یعنی تفسیرگونه المبانی لنظم المعانی (در باب نظم آیات و سور) نیز می‌توان اطلاعاتی سودمند درباره رجال کرامیه به دست آورد. ما در اینجا از چاپ آرتور جفری که تنها مقدمه این کتاب را به چاپ رسانده و از چاپ مایقی کتاب (که البته ناقص هم هست و تا بخشی از سوره حجر را می‌پوشاند - در نسخه خطی کتابخانه برلین، شماره ۹۱۰) صرف‌نظر کرده است، استفاده می‌کنیم. اسناد مهم این کتاب از این قرار است:

۱- خبرنا الامام ابو عبدالله محمد بن علی - رضی الله عنه و ارضاه و جعل الجنة منقلبه و ماواه قال: خبرنا ابوالنضر (ابوالنضر) محمد بن علی الطالقانی، قال: حدثنا الشيخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الطالقانی الاتماری رحمه الله و ذكره فی كتاب فيه مافیه؛ و خبرنا الشيخ ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ رضی الله عنه بهراه، قال: اجازلی الشيخ ابوسهل محمد بن محمد بن علی الاتماری بكتاب فيه مافیه، قال: حدثنا عبدالله بن محمد بن سلیم، قال: حدثنا صالح بن محمد الترمذی، قال: حدثنا محمد بن مروان الكلبي، عن ابي صالح عن ابن عباس...

۲- قال: و خبرنا ابوالنضر، قال: حدثنا ابوسهل الاتماری، قال: حدثنا محمد بن حاتم الجوزجانی و غيره، قالوا: خبرنا ابراهيم بن يوسف... .
۳- در گفته ابوسهل در کتاب فيه مافیه (که ظاهراً در علوم قرآنی بوده)... . غیر آن‌ها را خبرنا ابا محمد عبدالله بن محمد بن سلیم جمعه.
۴- قال ابوسهل: و خبرنا غیر واحد منهم اسحاق بن الحسن بن صدقة الجوزجانی عن محمد بن الازهر عن وكيع بن الجراح بن مليح...

۵- قال الشيخ ابوسهل: حدثنا ابوطلحة شريح بن عبدالكريم التميمي و محبّر بن محمد و ابو يعقوب يوسف بن علی و محمد بن فراس الطالقانيون، قالوا: حدثنا ابوالفضل جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابي طالب القرشي، قال: حدثنا سليمان بن حرب المكي، قال: حدثنا حماد بن زيد، عن علی بن زيد ابن جدعان، عن سعيد بن المسيب عن علی بن ابي طالب رضی الله عنه.

۶- ... و هذه الاحاديث كلها مكتوبة علی وجهها فی كتاب فيه مافیه للشيخ ابي سهل رحمة الله عليه، الا انه لم يكن عندي اسنادها و وجدت اسنادها فيما اجازني الشيخان ابو عبدالله محمد بن علی و الشيخ ابوالقاسم عبدالله بن محمشاذ رويتها عنهما لاكون قد جمعت بين ذكر المشايخ...

۷- و ذكر الشيخ ابوسهل الاتماری رحمه الله فی كتابه؛ و خبرنا الشيخ الامام ابو عبدالله محمد بن علی رضی الله عنه، قال: حدثنا ابوالحسن علی بن عبدالرحمان بن ابي السري البكائي بالكوفة، قال: حدثنا الحسن بن الطيب بن حمزة الشجاعی، قال: حدثنا جمعة بن عبدالله ابوبكر السلمي البلخي، قال: حدثنا ابراهيم بن سعد بن سعد الزهري... . قال: و خبرنا منصور بن عباس، قال: حدثنا الحسن بن سفيان... . قال: و خبرنا ابوعلی احمد بن محمد بن يحيى السجستاني، قال: حدثنا محمد بن حامد بن هارون، قال: حدثنا علی بن عبدالعزیز...

۸- و فی لفظ الشيخ ابي سهل الاتماری رحمه الله حدثنا ابو يعقوب يوسف بن موسى، قال: حدثنا محمد بن يحيى القطبي...

ابی منصور بن احمد، قال: حدثنا ابوجعفر محمد بن بشر الزوزنی، قال: حدثنا ابوحاتم الرازی الحنظلي...

۷۱- و كذلك خبرنا الشيخ عبدالله بن محمد البصري، قال: خبرنا الشيخ ابراهيم بن محمد (يا احمد؟) به احتمال قوي هماني است که بیشتر به عنوان مؤلف ربیع القلوب از وی یاد شد) الحلواني، قال: خبرنا ابوبكر محمد بن اصرم بن احمد الهروي، قال: حدثنا ابوالحسن علی [بن] یونس بن الهياج الاتصاری الهروي، قال: حدثنا علی بن عثمان المغربي المعمر... .
۷۲- خبرنا جدی احمد بن المهاجر، قال: خبرنا ابوعلی الهروي، قال: خبرنا المامون بن احمد، قال: خبرنا العصام بن الرواد عن ابيه عن جويبر عن الضحاک عن ابن عباس.

۷۳- خبرنا الاستاذ ابوبكر محمد بن اسحاق بن محمشاذ، قال: خبرنا ابو احمد محمد بن محمد بن اسحاق الحافظ، قال: خبرنا محمد بن احمد بن سلم الرقي...

۷۴- خبرنا ابوسهل العاصمی ببلخ بقرآنی علیه، قال: خبرنا ابوبكر ابن طرخان. در اول این سند بی‌تردید عبارت «خبرنا محمد بن ابي زكريا»، افتاده است (قس: ص ۲۵۱، ج ۲).

۷۵- خبرنا جدی احمد بن المهاجر، قال: حدثنا محمد بن يزيد العدل، قال: حدثنا ابوالحسين السمناني، قال: حدثنا عيسى [بن حماد بن مسلم]... .
۷۶- خبرنا محمد بن القاسم الفارسی، قراءة علیه، قال: حدثنا ابوسهل محمد بن محمد بن احمد الصيدلانی، قال: حدثنا حصين بن محمد البلخي، قال: حدثنا احمد بن شاکر، قال: حدثنا محمد بن العباس الاصبهاني، قال: حدثنا ابي...

۷۷- فقد خبرنا به ابواحمد حمزة بن العباس الكاتب ببغداد سنة اربع و اربعين و ثلاث مائة، قال: حدثنا ابويحيى عبدالكريم بن الهيثم الديرعاء قولي...

با توجه به سال تولد مؤلف باید این سند را تصحیف شده قلمداد کرد.
۷۸- خبرنا جدی احمد بن المهاجر، قال: حدثنا ابوالعباس الاصم... .
۷۹- و خبرنا الشيخ ابراهيم بن محمد بن ايوب الطرماحي، قال: حدثنا محمد بن سليمان الساويجي، قال: خبرنا ابوبكر السمرقندي الفقيه، قال: حدثنا عيسى بن احمد العسقلاني...

۸۰- خبرنا [به] الشيخ ابومحمد عبدالله بن احمد بن نصر، قال: خبرنا الشيخ ابراهيم بن احمد (يا محمد؟) الحلواني (که قبلاً از وی سخن گفتیم)، عن محمود بن محمد بن رجاء، عن المامون بن احمد، و عمار بن عبدالمجيد و سليمان بن خميرويه عن محمد بن كرام، عن احمد [بن] عيسى النامغاني عن محمد بن فضيل...

بعد از نقل حدیث گفته: مذکور فی کتاب المكتفی.

۸۱- خبرنا الاستاذ ابوبكر احمد بن علی بن منصور النحوی، قال: حدثنا ابوبكر هبة الله بن الحسن [بن] محمد بن الفضل العلاف، قال: حدثنا موسى بن هارون الهاشمی، قال: حدثنا الحسين بن احمد بن عصمة... .
۸۲- و خبرنا الشيخ ابوالقاسم طاهر بن علی، قال: خبرنا ابواحمد محمد بن محمد بن اسحاق الحافظ... .
و خبرنا ابوالقاسم الصيرفي، قال: خبرنا ابواحمد، قال: خبرنا محمد بن

۲۹- قال: حدثنا الحسين بن احمد بن قيسر الدامغاني، قال: حدثنا محمد بن ابراهيم بن بومرد، قال: حدثنا عمارة بن رجاء...
 ۳۰- قال: وحدثنا ابو منصور محمد بن احمد الازهرى املاء، قال: حدثنا محمد بن اسحاق السعدي...
 ۳۱- اخبرنا الشيخ ابو عبدالله محمد بن المنتصر رحمه الله (؟)، قال: حدثنا ابو احمد محمد بن احمد بن النطريف بجرجان...
 ۳۲- والذي يؤيد هذا التاويل حديث ذكره محمد بن عبدالله بن محمد بن حملويه...
 ۳۳- و ذكر الشيخ محمد بن علي...
 ۳۴- و عليه كان يعتمد شيخى ابو جعفر محمد بن احمد بن جعفر... (كفتة محمد بن علي است)
 ۳۵- قال: و اخبرنا ابراهيم بن المطيبه قال حدثنا عمارة...
 ۳۶- روى ابوالحسن علي بن محمد بن سعيد الدراقي، قال: حدثنا ابو شعيب الحراني...
 ۳۷- ... حديث رواه ابوالحسن علي بن الحسن بن علي بن مطرف الجراحي القاضي ببغداد، قال: احمد بن محمد بن الجراح...
 ۳۸- و قال الشيخ محمد بن الهيصم...
 ۳۹- ... فقد ذكر عن الشيخ ابي عمرو عثمان رحمه الله...
 ۴۰- قال الشيخ ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضى الله عنه...
 ۴۱- قال الشيخ ابو عبدالله محمد بن الهيصم...
 ۴۲- اخبرنا الشيخ ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضى الله عنه اجازة، قال: اخبرنا ابو علي احمد بن محمد، قال: حدثنا ابوسعيد الاصطخرى القاضي...
 ۴۳- ... و عن الامام الهادي ابي عبدالله محمد بن كرام رضى الله عنه...
 ۴۴- قال الشيخ محمد بن الهيصم...
 ۴۵- ... فقد ذكرها الشيخ الاجل ابوسهل الانمارى رضى الله عنه فى كتابه...
 ۴۶- و فيما اخبرنا الشيخ محمد بن الهيصم رضى الله عنه، قال: اخبرنا ابوالنضر محمد بن علي، قال: اخبرنا الشيخ الاجل ابوسهل الانمارى رضى الله عنه، قال: اخبرنا يوسف بن موسى...
 از مجموع آنچه گفته شد، بر مى آيد كه مؤلف ما نزد عالمان بزرگ خراسان و خاصه مشاهير كراميه عصر خود تحصيل علم كرده بوده است. او خود از سوى مادر به خاندان مشهورى از كراميان خراسان منسوب است، به طورى كه جد مادري او ابو عبدالله احمد بن المهاجر بن الوليد بوده است و عاصمى نزد او نيز دانش آموخته بوده است. استاد ديگرش محمد بن علي بن احمد عاصمى همان كسى است كه مؤلف از او به عنوان شيخى الامام ابورجاء ياد مى كند و از او حديث نقل مى كند. از ديگر مشايخ نامدار او از ميان كراميه يكى ابو عبدالله محمد بن الهيصم (و گاهى با عنوان ابو عبدالله محمد بن علي) بوده و ديگرى ابوالقاسم عبدالله بن محمشاد بن اسحاق كه از شخص اخير در هرات بهره علمي گرفته بوده است. همچنين مؤلف از ابوبكر محمد بن اسحاق بن محمشاد روايت مى كرده است. تا اينجا

۹- ... حديث ذكره الشيخ ابوسهل، قال: حدثنا موسى بن عيسى ابوعمران الطالقاني، قال: حدثنا عيسى بن احمد العسقلاني...
 ۱۰- و عن ابراهيم بن المهاجر عن مجاهد عن ابن عباس...
 ۱۱- و اخبرنا الشيخ محمد بن علي قال: اخبرنا محمد بن احمد بن جعفر و ابومنصور الحسن بن احمد قالوا: اخبرنا محمد بن احمد بن حماد المعروف بابن ثلة الفقيه قال: حدثنا ابو عيسى الترمذى...
 ۱۲- قال (يعنى ابو عبدالله محمد بن علي): و حدثنا ابوبكر محمد بن اسماعيل بن العباس الوراق البغدادي املاء، قال: حدثنا يحيى بن محمد الصاعد، قال حدثنا الحسن بن الحسن المرزوى بمكة، قال: حدثنا عبدالله بن المبارك...
 ۱۳- قال الشيخ: و اخبرنا منصور عن الحسن بن سفيان...
 ۱۴- قال: و حدثنا الاستاذ ابراهيم بن محمد الطرماحي رحمه الله، قال: حدثنا ابوالحسن الكارزى، قال: حدثنا ابوسعيد محمد بن يوسف الجوسقى...
 ۱۵- قال: و اخبرنا منصور بن العباس، قال: حدثنا الحسن بن سفيان...
 ۱۶- قال: و اخبرنا ابو علي، قال: و حدثنا ابوالحسن محمد بن حامد، قال: حدثنا علي بن عبدالعزيز...
 ۱۷- ... و الذى يدل على ماقلناه ايضا ماحدثنا به ابومنصور الازهرى املاء، قال: حدثنا محمد بن اسحاق السعدي...
 ۱۸- قال: و حدثنا ابو علي احمد بن محمد بن يحيى، قال: حدثنا اسحاق بن ابراهيم البستي، قال: حدثنا الليث بن سعد...
 ۱۹- ... و يذلك عليه حديث ذكره منصور بن العباس الفقيه ببوسنج (بوشنج) ان الحسن بن سفيان اخبرهم...
 ۲۰- نقل قولى از الشيخ محمد بن الهيصم رحمه الله...
 ۲۱- فانه اخبرنى غير واحد عن الشيخ ابي سهل الانمارى رحمه الله، قال: حدثنا محمد بن نصر الطالقاني، قال: حدثنا محمد بن الفضل بن نباته...
 ۲۲- قال: و اخبرنى ابو علي احمد بن محمد، قال: حدثنا اسماعيل بن محمد البغدادي الصفاري، قال: حدثنا الرمادي...
 ۲۳- قال الشيخ رحمه الله: اخبرنا ابوالنضر، قال: حدثنا الشيخ ابوسهل الانمارى رحمه الله، قال: اخبرنا ابوالوليد...
 ۲۴- اخبرنا الشيخ ابو عبدالله محمد بن علي رحمه الله، قال: اخبرنا ابو علي احمد بن محمد بن يحيى، قال: اخبرنا ابو جعفر محمد بن معاذ الماليني...
 ۲۵- قال: و اخبرنا غير واحد منهم ابوالعباس محمد بن محمد الانمارى، قالوا: حدثنا الشيخ ابوسهل الانمارى رحمه الله: قال: حدثنا عمر بن احمد بن اسماعيل الشتغامي...
 ۲۶- قال: و اخبرنا منصور بن العباس قال: اخبرنا الحسن بن سفيان...
 ۲۷- قال: و اخبرنا ابو علي احمد بن محمد، قال: حدثنا دعلج بن احمد...
 ۲۸- قال: و اخبرنا ابو عبدالله محمد بن يزيد النيسابورى رحمه الله و منصور بن العباس البوسنجي (البوشنجي)، قالوا: اخبرنا الحسن بن سفيان...
 ...

همینجا باید بگویم که از دو کتاب المبانی و الايضاح و حتی از مقدمات زین الفتی می‌توان به آراء کرامیه در باب علوم قرآنی دست یافت. برخی دیگر از اسناد مهم کتاب بدین قرار هستند:

۱- برگ ۱۰ ب: قال الشيخ الامام ابوالحسن عبدالرحمان بن محمد رحمه الله.

۲- برگ ۱۱ الف: قال الشيخ الامام الهادي ابو عبدالله محمد بن الهيصم...

۳- برگ ۱۱ ب: و لقد اخبرني ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله، قال اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: اخبرني ابوالفتح المراغي النحوي ببغداد...

۴- برگ ۱۲ الف: قال الشيخ الامام ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضی الله عنه... (که در المبانی نیز همین مطلب آمده است).

۵- برگ ۱۲ ب: ... ما قاله شيخنا الامام الهادي ابو عبدالله محمد بن الهيصم رحمة الله و رضوانه عليه...

۶- برگ ۱۳ ب: قال الشيخ الامام ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضی الله عنه...

۷- برگ ۱۶ الف: قال الامام الهادي...

۸- برگ ۱۶ الف: ابو عبدالله، قال: اخبرنا ابوالعباس محمد بن محمد الانماري، قال: اخبرنا ابوسهل محمد بن محمد بن علي قال: حدثنا محمد بن المصفي...

۹- برگ ۱۶ ب: قال: و اخبرنا ابو العباس و غيره عن ابي سهل، قال: حدثنا محمد بن حاتم، قال: حدثنا سلم بن بالق الواشجردي، قال: حدثنا ابو حنيفة امام الدين رضی الله عنه...

۱۰- برگ ۱۶ ب: قال الشيخ الامام الهادي رحمه الله.

۱۱- برگ ۱۶ ب: ... و قد اخبرنا عبدالرحمان بن محمد بن محبوب، قال: حدثنا احمد بن محمد بن معاوية السلمی، قال: حدثنا ابو عبدالله محمد بن كرام رضی الله عنه، قال: حدثنا محمد بن هلال...

(چند سند اخیر مربوط است به گفته محمد بن هیصم و نه اندرابی)

۱۲- برگ ۱۸ الف: اخبرنا ابو محمد، قال: اخبرنا ابو عبدالله، قال: اخبرنا ابو علي احمد بن محمد بن يحيى...

مراد از ابو محمد همان ابن بسطام پیشگفته است.

۱۳- برگ ۲۰ الف: ... و اخبرني ابو محمد رحمه الله، قال: اخبرنا الامام ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: حدثنا ابوالحسن علي بن عبدالرحمان بن ابي السري البكائي بالكوفة، قال: حدثني الحسن بن الطيب بن حمزة الشجاعی، قال: حدثنا جمعة بن عبدالله ابوبكر السلمی البلخي...

۱۴- برگ ۲۲ ب: اخبرنا ابو محمد، قال: اخبرنا محمد بن الهيصم، قال: اخبرنا ابو علي احمد بن محمد بن محمد السجستاني...

۱۵- برگ ۲۴ الف: و اخبرني ابو محمد، قال: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: حدثني ابو احمد بن محمد بن احمد بن الفطريف...

۱۶- برگ ۲۵ ب: الشيخ العالم الزاهد ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله، قال: اخبرنا (در نسخه عكس متعلق به اينجانب، اين قسمت سفيد

نمی‌توان درباره مؤلف و خاستگاه او سخن بیشتری گفت. بهر حال مؤلف به احتمال قوی در نیشابور می‌زیسته است. از شاگردان مؤلف (چنانکه از متن لباب الانساب بیهقی بر می‌آید)، ابوبکر عبدالله بن محمد بن الهيصم (د ۴۶۷ ق) را باید نام برد که خود از خاندان بزرگ کرامی هیاصمه بوده است (برای شرح حال او، نک: سیاق، ص ۴۵۱). نکته جالب توجه این است که مؤلف هیچ‌گاه از استادش محمد بن علی عاصمی به عنوان پدر یاد نکرده است و همین نکته ما را به نتیجه‌ای بسیار مهم رهنمون می‌کند (نک: دنباله مقاله).

ج - اندرابی (د ۴۷۰ ق) و کتاب الايضاح:

چنانکه خواهیم دید مؤلف زین الفتی، تقریباً یک طبقه از اندرابی بزرگتر است، چرا که اندرابی به یک واسطه از محمد بن هیصم روایت می‌کند، اما هم مؤلف زین الفتی، و هم اندرابی هر دو کرامی مذهب بودند و کرامی بودن اندرابی به روشنی از الايضاح بر می‌آید. مؤلف سیاق نیز درباره کرامی بودن اندرابی سخن گفته است (ص ۱۳۸):

«احمد بن ابي عمر المقرئ المعروف بالزاهد الاندراي من اصحاب ابي عبدالله، يهوى المنظر، مشهور، ثقة، زاهد، عالم بالقرآن، له التصانيف الحسنة في علم القرآن، اقام بنيسابور سنين، رايته سماعه في صحيح مسلم و غيره؛ توفي يوم الخميس الحادى والعشرين من شهر ربيع الاول سنة سبعين و اربع مائة و صلى عليه ابوبكر بن حامد و دفن في مقبرة معمر».

(برای شرح حال او نیز نک: ابن جزری، غایة النهایه، ۹۳/۱).

تعبیر «من اصحاب ابي عبدالله»، بروشنی کرامی بودن اندرابی را تأیید می‌کند. در پیشانی نسخه خطی منحصر الايضاح چنین آمده است:

«كتاب الايضاح في القرآن من تصنيف الاستاذ الامام الزاهد ابي عبدالله احمد بن ابي عمر الاندراي رحمه الله و رضی عنه»

در خطبه کتاب از «معشر اصحاب» خود یاد کرده (برگ اب) که مراد کرامیان نزدیک به محفل او هستند. در این کتاب روایت اندرابی را از صاحب قوارع به طور بی‌واسطه می‌بینیم (مانند برگ ۳ الف)، در حالی که

چنانکه در نسخه آستان قدس دیدیم، اندرابی به یک واسطه از صاحب قوارع روایت می‌کند. این واسطه ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام بود که در کتاب الايضاح (برگ ۴ ب و ۵ الف) روایت اندرابی را از وی (و او از محمد بن القاسم الفارسی) می‌بینیم. او بواسطه ابو محمد حامد بن احمد از ابو عبدالله محمد بن الهيصم بن احمد روایت می‌کند (برگ ۵ ب):

«اخبرني ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله، قال: اخبرنا الشيخ الامام ابو عبدالله محمد بن الهيصم بن احمد، قال: اخبرنا ابو علي احمد بن محمد، قال: حدثنا ابوسعيد الاصطخرى القاضی... (این مورد و برخی موارد بعدی مقایسه شود با طرق کتاب المبانی) و نیز (برگ ۸ ب):

«اخبرني ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله، قال: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: اخبرنا ابومنصور الحسن بن احمد الفقيه السنی (؟)، قال: حدثنا محمد بن احمد بن حماد، قال: حدثنا ابو عيسى الترمذی».

(است).

- ۱۷- برگ ۲۷ الف: اخبرنی ابو محمد، قال: اخبرنا محمد، قال: اخبرنا ابوالتنصر محمد بن علی، قال: اخبرنا ابوسهل الانماري، قال: اخبرنا ابوالعباس احمد بن محمد بن الازهر السجزي...
 ۱۸- برگ ۳۸ ب: و اخبرنی ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله، قال: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: حدثنا هبة الله بن الحسن...
 ۱۹- برگ ۳۹ الف: قال شيخنا الامام الهادي ابو عبدالله محمد بن الهيصم رضوان الله عليه.
 ۲۰- برگ ۴۱ الف: اخبرني الشيخ العالم الزاهد ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام رحمه الله، قال: اخبرنا الشيخ الامام ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: اخبرنا ابوالحسن احمد بن صاحب الفقيه، قال: اخبرنا محمد بن عبدالله بن ابراهيم القيسي الهروي قال: حدثنا ابي...
 ۲۱- برگ ۴۲ الف: اخبرنا ابو محمد حامد بن احمد، قال: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: حدثنا ابو النضر محمد بن علي الطالقاني، قال: حدثنا ابوسهل محمد بن علي بن الاشعث الانماري، قال: حدثنا عبدالله بن محمد بن سليم، قال: حدثنا صالح بن محمد الترمذي، قال: حدثنا محمد بن مروان الكلبي محمد بن السائب عن ابي صالح عن عبدالله بن عباس...
 ۲۲- ۴۲ ب: قال ابوسهل: و حدثنا محمد بن حاتم الجوزجاني وغيره، قالوا: اخبرنا ابراهيم بن يوسف، قال: حدثنا عمر بن هارون...
 ۲۳- برگ ۴۳ الف: قال ابوسهل: و اخبرنا غير واحد منهم اسحاق بن الحسن بن صدقة الجوزجاني عن محمد بن الازهر...
 ۲۴- برگ ۴۳ الف: قال ابو سهل حدثنا ابو طلحة شريح بن عبدالكريم التميمي و محبق بن محمد و ابو يعقوب يوسف بن علي و محمد بن فراس الطالقانيون، قالوا: حدثنا ابوالفضل جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن ابي طالب القرشي...
 ۲۵- ۴۳ ب: قال شيخنا الامام الهادي محمد بن الهيصم رضی الله عنه...
 ۲۶- ۴۹ ب: و قال الشيخ ابوسهل الانماري...
 ۲۷- برگ ۵۱ ب: قال شيخنا الامام الهادي ابو عبدالله محمد بن الهيصم قدس الله روحه... (عقیده‌ای کلامی در باب خداوند)
 ۲۸- برگ ۶۱ الف: اخبرني ابو محمد حامد بن احمد رحمه الله، قال: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم بن احمد، قال: اخبرنا ابو سليمان الخطابي...
 ۲۹- برگ ۶۱ ب: اخبرني ابو محمد، قال: اخبرنا ابو عبدالله، قال: اخبرنا ابو زرعه احمد بن الحسين الرازي...
 ۳۰- برگ ۶۱ ب: و اخبرني ابو محمد، قال: اخبرنا ابو عبدالله محمد بن الهيصم، قال: اخبرنا ابو علي احمد بن محمد بن يحيى...
 ۳۱- برگ ۶۲ الف: اخبرنا ابو محمد، قال: اخبرنا ابو عبدالله، قال: اخبرنا منصور بن العباس البوشنجي، قال: اخبرنا الحسن بن سفيان...
 ۳۲- ۶۵ ب: ... عن شيخنا الامام ابي عبدالله محمد بن الهيصم رضی الله عنه...
 ۳۳- ۶۶ ب: و قال الشيخ ابوالفضل محمد بن جعفر الخزاعي رحمه
- الله.
 ۳۴- ۶۷ الف: و قال الشيخ ابوالفضل عبدالرحمان بن احمد الرازي رحمه الله...
 (شرح حال او در سياق، ص ۴۷۸-۴۷۹).
 ۳۵- ۶۸ الف: كما ذكر ابو عبدالله الحسين بن احمد الزعفراني...
 ۳۶- در ص ۵۸ (متن چاپ شده): و اخبرنا الاستاذ الامام ابو عبدالله محمد بن علي الخبازي اجازة... (شرح حال او در سياق، ص ۴۰).
 ۳۷- ۲۰۶ ب: اخبرنا الاستاذ الزاهد ابو عمرو محمد بن يحيى بن الحسن رحمه الله (اين تعبير شايد بتواند راهی به کرامی بودن صاحب قوارع ببرد).
 پس از مقایسه متن المبانی با الايضاح بر من روشن شد که مؤلف الايضاح، هنگام تالیف کتاب خود، به المبانی نظر داشته است. اما مهمتر اینکه با تاملی روشن می‌شود که تعداد زیادی از روایات کتاب المبانی، در کتاب الايضاح، به روایت ابومحمد حامد بن احمد نقل شده و آنگاه عین متن و سند المبانی نقل شده است، خاصه آنجا که مؤلف الايضاح به واسطه ابومحمد از محمد بن هيصم روایت می‌کند. این نکته شاید ما را به این مسئله رهنمون کند که اساساً مؤلف المبانی و بالتبع زین الفتی، نه عاصمی بلکه همین ابومحمد حامد است که چنانکه گذشت در سياق نیز شرح حالی از او موجود است. این نکته زمانی برجسته می‌شود که به مسئله‌ای که پیشتر گفتیم باز گردیم و آن اینکه در هیچ کجای زین الفتی، از ابورجاء عاصمی (که از او با عنوان شیخی الامام یاد می‌کند) به عنوان پدر مؤلف یاد نشده است.
 من احتمال می‌دهم که عبارت آغازین خطبة زین الفتی که از عاصمی در آن به عنوان مؤلف یاد شده، بعدها و در اثر خلط میان مؤلف کتاب و استادش ابورجاء عاصمی اضافه شده باشد و سند لباب الانساب هم که در آن از عاصمی به عنوان مؤلف زین الفتی یاد شده، مخدوش باشد. خاصه که از چنین شخصیت برجسته‌ای ابتدا نامی با عنوان عاصمی در سياق نرفته است. در حالی که از ابومحمد حامد بن احمد در آن کتاب سخن به میان آمده است. از سوی دیگر در شرح احوال عاصمی در کتاب قفطی، یادی از تخصص عاصمی در علم قرائت نرفته و کتابهایی هم که در آنجا به او منسوب شده است، هیچ کدام در زین الفتی و المبانی از آنان نامی برده نشده است.
 بنابراین احتمالاً شرح حال پیشگفته، در خلط شخصیت مؤلف کتاب زین الفتی مؤثر افتاده و بر پیچیدگی مسئله افزوده است.
 اگر این احتمال درست باشد، باید زین‌پس مؤلف این دو کتاب را ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام طحیری (یا طحیری) بدانیم که از رجال نیشابور بوده است. عدم یاد از عاصمی در الايضاح و دیگر کتب اهل قرائت احتمال پیشگفته ما را بسیار جدی می‌کند، خاصه که کتاب المبانی، کتاب بسیار بااهمیتی در علم قرائت تلقی می‌شده است.